یادداشت

خدیجه زمانیان، دبیرسرویس فرهنگ و هنر

جوریدن کتاب‌ها؛ بهترین ثمره عمر کاری و زندگی من

تقریباً ۲۲ سال پیش بود که لیسانس ادبیاتم را گرفته بودم و دنبال کار می‌گشتم. به خودم قول داده بودم که متناسب با رشته و علاقه‌ام کاری پیدا کنم و جایی استخدام شوم. شغل، اولویت اولم بود و ادامه تحصیل مرحله بعد که البته هیچ‌وقت به این مرحله نرسیدم. دو سال آخر دوره لیسانس خبرنگار ایسنا بودم و البته دوران دانشجویی هم کتابدار دانشگاه.

بیست‌ویک ساله بودم و با همان حال و هوا، پویایی و درک آن زمان بین خبرنگاری و کتابداری، اولی را انتخاب کردم. پس رفتم به دفترهای روزنامه خراسان و قدس با مدرک تحصیلی و کارت خبرنگاری ایسنا به عنوان رزومه. بروچه‌های روزنامه خراسان گفتند فعلاً نیرو نمی‌گیریم. مدیرعامل آن زمان قدس هم وقتی کارت خبرنگاری‌ام را دید من را معرفی کرد به تحریریه که به عنوان نیروی حق‌التألیف مشغول به کار شوم. وقتی پرسیدم حق‌التألیفی یعنی چه و توضیحش را شنیدم، خوشم نیامد.

گفتم می‌خواهم به طور ثابت اینجا مشغول به کار و استخدام شوم. آقای قلندریان که مدیرمسئول وقت روزنامه قدس بود گفت پس در آزمون روزنامه شرکت کن، دو ماه دیگر برگزار می‌شود.

در آزمون شرکت کردم و قبول شدم و دومین ماه سال ۱۳۸۳ در سرویس فرهنگی روزنامه قدس مشغول به کار شدم.

چند سال سابقه کار در رسانه داشتم و می‌دانستم روزنامه‌نگاری با آن معنای جاروجنجالی‌اش در ذات من نیست و در طول زمان من را از پا درخواهد آورد. به نظرم حضور در سرویس فرهنگ موهبت خدا بود که بتوانم در حرفه‌ای کار کنم که درسش را خوانده بودم و بیشتر از گذشته به ادبیات که مورد علاقه من بود، نزدیک شوم. فرهنگ با محوریت ادبیات، تلویزیون، سینما، هنرهای تجسمی و تئاتر صفحه‌اش را می‌بست و من که شیفته داستان بودم و چراغ خاموش آن را در روزنامه قدس دیده بودم همه تلاشم را کردم این خاموشی را روشن کنم.

کم‌کم پای داستان‌نویس‌ها به روزنامه قدس باز شد که پیدا کردن و گفت‌وگو با آن‌ها در مقطعی که اینترنت نبود و کار روزنامه‌نگاری کاملاً میدانی بود خودش حدیث مفصلی است.

من چندین بار از سرویس فرهنگ به صلاحدید اعاظم روزنامه به سمت سرویس‌های دیگر دربه‌در شده‌ام اما باز برگشتم فرهنگ. و امروز می‌گویم بین تمام کارهایی که کردم و نکردم، گفت‌وگو با نویسندگان و جوریدن کتاب‌هایشان، بهترین ثمره عمر کاری و حتی زندگی من بوده است.

غیر از این، روزنامه‌نگاری هرگز برای من صورت زیبایی نداشته و هر چه گذشته و به زمانه امروز نزدیک شده این چهره کریه‌تر هم شده است به‌خصوص در سال‌های اخیر که قدرت، بساط آزادی بیان و حتی گفت‌وگو را برچیده است.

به گمان من روزنامه‌نگاری اصالتی داشت که به دلایل بسیار، دیگر به آن اصالت باز نخواهد گشت حتی اگر روزگاری همت و صبوری ما جواب دهد و جهانی بسازیم که در آن روزنامه‌نگار بتواند بدون دغدغه با تیغ کلمه، حقیقت را از کنه زندگی بیرون آورد و به همگان نشان دهد، روزنامه‌نگاری به معنای آگاهی‌بخشی را نامیمکن می‌سازد. چون ذهن ما همه این سال‌ها و به‌ویژه چند سال گذشته به لطف سانسورچی‌های بی‌ریشه دچار خودسانسوری‌های عجیب و غریبی شده که به نظر می‌رسد برگشت به اصالت را ناممکن کرده است.

اصالت یعنی رهایی از هر قید و بند و باید و نبایدی. شاید در آینده فضای مجازی بتواند این امکان را برای رسانه فراهم آورد، اما آیا می‌توان برای روزنامه‌نگاری با همان تعاریف کلاسیک چنین جهانی متصور بود و تازه اگر هم بشود آیا روزنامه قدس چنین قابلیتی دارد؟!

روایتی از آدم‌آهنی‌های دوست‌داشتنی تا حاجی‌بازاری‌های روزنامه

نیایش احمدی | هرچه فکر کردم از کجا شروع کنم تا بخواهم مؤسسه فرهنگی قدس را معرفی کنم به جوابی نرسیدم. اصلاً مگر این مسیر شروعی دارد؟ مانند این است که در یک مسیر دایره‌ای شکل حرکت کنید و دنبال نقطه آغاز آن دایره بگردید، در حالی که این مسیر اصلاً آغاز و پایانی ندارد. هر جا بایستید، همان می‌تواند شروع باشد و هر قدمی که بردارید، شما را دوباره به نقطه‌ای می‌رساند که پیش‌تر در آن قدم گذاشته‌اید. روزنامه هم دقیقاً همین‌گونه است. نه از تحریریه شروع می‌شود، نه از چاپخانه، نه از مدیریت و نه حتی از اولین نسخه‌ای که سال‌ها پیش منتشر شده است. روزنامه، مجموعه‌ای از حرکت‌های همزمان است؛ صداهایی که روی هم می‌افتند، مسیرهایی که به هم گره می‌خورند و آدم‌هایی که گاه بی‌آنکه یکدیگر را ببینند، در حال ساختن یک خروجی مشترک‌اند. اگر از بیرون نگاه کنیم، روزنامه یک محصول است؛ چند صفحه کاغذ، چند تیتر، چند عکس و ستون‌هایی که هر روز پر می‌شوند و فردا جای خود را به نسخه‌ای تازه می‌دهند. اما از درون، روزنامه بیشتر شبیه یک زیست روزانه است. جریانی زنده که خواب ندارد، تعطیلی نمی‌شناسد و به ساعت اداری تن نمی‌دهد. گاهی نیمه‌شب بیدار می‌شود، گاهی سحر، گاهی در شلوغی روز و گاهی در سکوت شب.

در این میان، معمولاً آنچه دیده می‌شود، بخش کوچکی از این دایره است. نام خبرنگاری که ابتدای یک گزارش می‌آید، تصویری که امضا دارد یا تحلیلی که بیشتر خوانده می‌شود. اما این فقط سطح ماجراست. پشت هر خط نوشته‌شده، مجموعه‌ای از کارها، تصمیم‌ها، هماهنگی‌ها و زحمت‌ها وجود دارد که اگر هر کدامشان لحظه‌ای متوقف شود، آن متن هرگز به دست مخاطب نمی‌رسد. این گزارش قرار نیست دنبال نقطه آغاز بگردد؛ چون چنین نقطه‌ای وجود ندارد. قرار نیست مسیر را از بالا به پایین یا از جلو به عقب روایت کند. این روایت، تلاشی است برای ایستادن در میانه دایره؛ جایی که بتوان همزمان چند جهت را دید. جایی که بشود فهمید چرا روزنامه فقط تحریریه نیست. ما در این مطلب عمداً نامی نبردیم؛ نه به این دلیل که افراد مهم نیستند؛ بلکه دقیقاً به این دلیل که همه مهم‌اند. اینجا قرار نیست یک نفر دیده شود و بقیه در حاشیه بمانند. قرار است از کار تیمی گفته شود؛ از بخش‌هایی که کمتر دیده می‌شوند، اما وزن اصلی این مسیر دایره‌ای را به دوش می‌کشند.

■هماهنگی کلان

در بالاترین لایه این ساختار، جایی قرار دارد که مدیرعامل، جانشین، مسئول دفتر و روابط عمومی، در نقطه‌ای ایستاده‌اند که باید همه‌چیز را با هم ببینند؛ از دغدغه‌های روزمره نیروها گرفته تا تصمیم‌های کلان و مسیرهای آینده. اینجا، مدیریت بیشتر به معنای شنیدن است تا گفتن و بیشتر به معنای پیگیری است تا دیده شدن. روابط عمومی، رابط میان درون و بیرون مؤسسه است؛ جایی که تصویر قدس باید دقیق، مسئولانه و پاسخگو ترسیم شود. مسئول دفتر مدیرعامل، نظم را در رفت‌آمدها و مکاتبات حفظ می‌کند و جانشین و مدیرعامل، باید میان سرعت رسانه و ثبات سازمان تعادل ایجاد کنند.

این بخش، کمتر در متن دیده می‌شود، اما اگر لحظه‌ای از حرکت بایستد، همه‌چیز به‌سرعت دچار اختلال می‌شود.

■اداری‌های بی‌حاشیه

در دل ساختمان، بخشی جریان دارد که تقریباً در همه طبقات حضور فیزیکی و معنایی دارد. مدیریت مالی و اداری، مجموعه‌ای از خدمات، تأسیسات، نگهبانی، حراست، انبار، پشتیبانی، امور اداری، گزینش، مالی، حسابداری، دبیرخانه و کارپردازی را زیر یک چتر نگه داشته است. حدود ۴۰ نیرو، با زمان‌بندی‌های متفاوت، مسئول حفظ نظم روزمره مؤسسه‌اند.

ساعت کاری برخی از این بخش‌ها مانند حسابداری و مالی که بخش جذاب هر مجموعه محسوب می‌شود از ۷ صبح تا ۳ بعدازظهر است، اما بسیاری دیگر، به‌ویژه خدمات، تأسیسات و نگهبانی، با شیفت‌های ۲۴ ساعته و چرخشی کار می‌کنند. چراغ‌هایی که شب‌ها روشن می‌ماند، درهای ورودی که در هر ساعتی از شبانه‌روز مراقبت می‌شود، تجهیزات و زیرساخت‌هایی که بی‌وقفه باید آماده باشند، همه نتیجه کار همین بخش است.

نگهبانی و حراست، نخستین و آخرین چهره این مجموعه‌اند. از همان لحظه‌ای که در ورودی باز می‌شود تا ساعت‌هایی که ساختمان در سکوت شب فرو می‌رود، آن‌ها هستند که امنیت را حفظ می‌کنند. شیفت‌های شبانه، ایستادن‌های طولانی، دقت مداوم و مسئولیتی که لحظه‌ای غفلت در آن معنا ندارد. امنیت، چیزی نیست که دیده شود، اما اگر نباشد، هیچ چیز نیست و همه‌چیز فرو می‌ریزد. خدمات، بخش دیگری از این حضور نامرئی است. نظافت روزانه، آماده نگه داشتن فضاها، جمع کردن شلوغی‌ها، چای‌هایی که وسط خستگی، می‌شود ناجی جانمان و بی‌سروصدا آماده می‌شود و روی میزها می‌نشیند، رسیدگی به جزئیاتی که شاید هیچ‌وقت نامی از آن‌ها برده نشود، اما نبودشان فوراً حس می‌شود. تأسیسات، بی‌وقفه مراقب برق، آب، گرمایش و سرمایش و مشکلات عمیق است و انبار و پشتیبانی، پشت صحنه‌ای هستند که بدون آن‌ها هیچ کاری جلو نمی‌رود، این بخش حکم همان اسپانسرهای گله گنده‌ای را دارد که با آن‌ها همه چیز راحت‌تر می‌گذرد و کمبودی حس نمی‌شود.

■حاجی‌بازاری‌ها

بخش اقتصادی، جایی است که رسانه با واقعیت‌های بیرون از تحریریه روبه‌رو می‌شود. آگهی و تبلیغات مکتوب، تبلیغات محیطی، تبلیغات مجازی، بازاریابی، توزیع و اشتراک، چاپخانه و نمایندگی‌های شهرستان‌ها، همگی در این بخش تعریف شده‌اند. روزنامه قدس، در میان روزنامه‌های محلی، سهم بالایی از آگهی‌ها را به خود اختصاص داده و این، نتیجه ارتباط مداوم همین بخش با بازار است. اینجا ساعت کاری مشخصی وجود ندارد. اینجا، مدیریت بیشتر به معنای شنیدن است تا گفتن و بیشتر به معنای پیگیری است تا دیده شدن. روابط عمومی، رابط میان درون و بیرون مؤسسه است؛ جایی که تصویر قدس باید دقیق، مسئولانه و پاسخگو ترسیم شود. مسئول دفتر مدیرعامل، نظم را در رفت‌آمدها و مکاتبات حفظ می‌کند و جانشین و مدیرعامل، باید میان سرعت رسانه و ثبات سازمان تعادل ایجاد کنند.

این بخش، کمتر در متن دیده می‌شود، اما اگر لحظه‌ای از حرکت بایستد، همه‌چیز به‌سرعت دچار اختلال می‌شود.

■هنرمندان فنی

وقتی محتوا آماده می‌شود، تیترها بسته می‌شوند و صفحه‌ها شکل نهایی‌شان را پیدا می‌کنند، هنوز کار تمام نشده است. آنچه روی مانیتور دیده می‌شود، هنوز روزنامه نیست. روزنامه، جایی دیگر متولد می‌شود؛ در فضایی پرصدا، پرحرارت و آغشته به بوی مرکب و مواد شیمیایی. چاپخانه، نقطه‌ای است که خبر از جهان دیجیتال جدا می‌شود و به جسمیت می‌رسد؛ جایی که کلمه، وزن پیدا می‌کند و تصویر، لمس می‌شود. چاپ روزنامه در چاپ‌رول انجام می‌شود؛ با دستگاه‌هایی بزرگ، خارجی و پیچیده که هر کدامشان نیاز به مهارت، تجربه و دقتی مثال‌زدنی دارند. در کنار آن، چاپ شیت جریان دارد؛ جایی که سفارش‌های بیرون از روزنامه جان می‌گیرند: کتاب، بسته‌بندی، جعبه، محصولات فرهنگی و هر آنچه قرار است با چاپ، به دست مردم برسد. شب‌هایی هست که کار تا ۲ یا ۳ بامداد ادامه دارد و گاهی حتی تا ۴ صبح. شب‌هایی که خبر دیر می‌رسد، فایل‌ها دیر بسته می‌شوند و عقربه‌های ساعت بی‌رحمانه جلو می‌روند، اما دستگاه‌ها باید روشن بمانند. چاپخانه تعطیلی نمی‌شناسد. جمعه و عید و نوروز هم فرقی با روزهای دیگر ندارد.

■روایت بی‌وقفه

اگر روزنامه زمانی با بوی کاغذ شناخته می‌شد، امروز صدای دیگری هم دارد؛ صدایی که بی‌وقفه، شبانه‌روز و بدون توقف شنیده می‌شود. بخش آنلاین یا برخط، همان جایی است که زمان معنا و مهلت ندارد. خبری که باید منتظر فردا بماند، اینجا جایی ندارد. همه‌چیز باید «همین حالا» منتشر شود. بخش آنلاین، ادامه همان مسیر دایره‌ای است؛ با ابزارهای تازه و ضرباهنگی تندتر. عکس، ویدئو، استوری و شبکه‌های اجتماعی، هر کدام بخشی از روایتی هستند که دیگر فقط روی کاغذ نمی‌ماند. اینجا تصویر، روایت را جلو می‌برد و سرعت، بخشی از هویت کار است. هر خطا، هر تأخیر و هر بی‌دقتی، بلافاصله دیده می‌شود و بازخورد می‌گیرد.

کار در این بخش، محدود به ساعت اداری نیست. شب و روز، تعطیل و غیرتعطیل، مخاطب را خود ما می‌کند و بخش آنلاین باید آماده باشد. اینجا، تحریریه دوم شکل می‌گیرد؛ تحریریه‌ای که نه با صدای ورق خوردن کاغذ؛ بلکه با صدای اعلان‌ها و صفحه‌نمایش‌ها زنده است. بخشی که تلاش می‌کند روایت قدس را در فضای مجازی، با همان مسئولیت و دقت، ادامه دهد.

■آنچه شما می‌بینید

و درنهایت، همه‌چیز دوباره به همان نقطه‌ای بازمی‌گردد که شاید تصور می‌کنیم آغاز ماجراست؛ روزنامه مکتوب. جایی که کلمه‌ها وزن پیدا می‌کنند، صفحه‌ها بسته و صفحه‌آرایی می‌شوند و روایت‌ها ماندگار می‌مانند. روزنامه، هنوز هم قلب این مجموعه است؛ نه به این معنا که دیگر بخش‌ها اهمیت کمتری دارند؛ بلکه چون همه مسیرها، دیر یا زود، به اینجا می‌رسند. مکتوب، حاصل صبر است. حاصل مکث در دنیایی که مدام در حال دویدن است. اینجا، خبرها یک‌بار دیگر سنجیده می‌شوند، تیترها با دقت انتخاب می‌شوند و صفحه‌بندی، روایت را شکل می‌دهد. روزنامه، سند روز است؛ چیزی که می‌ماند، آرشیو می‌شود و سال‌ها بعد، دوباره ورق می‌خورد. در پایان این مسیر دایره‌ای، می‌شود فهمید که چرا نمی‌توان برای این مجموعه نقطه شروعی مشخص کرد. آنلاین و مکتوب، مدیریت و چاپخانه، توزیع و اداری، خدمات و نگهبانی و انبارداری و پشتیبانی همه در یک حرکت پیوسته تنیده شده‌اند. روزنامه، نه فقط محصول یک روز، که نتیجه هم‌قدمی همه این بخش‌هاست. این دایره کامل می‌شود، اما متوقف نمی‌شود. فردا، همین مسیر دوباره آغاز می‌شود؛ بی‌آنکه نقطه شروعی داشته باشد.

آیین خبرنویسی، قدس

یادداشت

محمود مصدق

بی‌طرفانه، مستند و امیدبخش

از سال ۱۳۸۲ با ورودم به تحریریه روزنامه قدس به عنوان خبرنگار و گزارشگر، مسیری ۲۲ ساله آغاز شد که تا امروز با عشق به اطلاع‌رسانی صادقانه و مسئولانه ادامه دارد.

در این مسیر طولانی، همواره تلاش کرده‌ام اخبار و گزارش‌های تهیه‌شده‌ام در حوزه‌های متنوعی همچون حوادث، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، منابع طبیعی و محیط زیست، ارتباطات و انرژی بی‌طرفانه، مستند و امیدبخش باشد و مهم‌تر از همه، در راستای منافع ملی کشور قرار گیرد.

در انجام این رسالت خطیر، هیچ‌گاه پایبندی به اخلاق حرفه‌ای و روحیه مطالبه‌گری فراموش نشده است؛ همان اصولی که سال ۱۳۹۰، در مراسم یادبود زنده‌یاد مهندس یاسر انصاری کجوری، منجر به انتخابم به عنوان خبرنگار برگزیده حوزه منابع طبیعی و آبخیزداری کشور از سوی این سازمان شد.

علاوه بر این، در اواسط دهه ۸۰ در جشنواره داخلی مؤسسه فرهنگی قدس در بخش پرکارترین خبرنگاران، موفق به کسب جایگاه سوم شدم.

این تجلیل‌ها هرچند ارزشمند، تنها انگیزه‌ای برای ادامه راهی است که در آن صداقت، دقت و تعهد به مردم و میهن، بالاترین افتخار محسوب می‌شود.

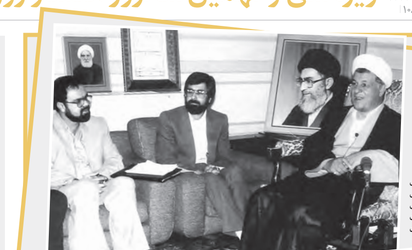

گفت و گوی اختصاصی قدس با آیت الله هاشمی رفسنجانی در زمان تصدی ریاست جمهوری

نخستین گردهمایی مسئولان نمایندگی روزنامه قدس شهریور سال ۱۳۷۶

گفت و گوی اختصاصی با حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در زمان تصدی ریاست جمهوری

بازدید آیت الله طبسی توابت فقیه استان قدس رضوی از حریم‌چیمی (کاتیمیت)

۲۵ سال روایت‌گری واقعیت در قاب تصویر از زبان فرامرز عامل بردبار

صفحه گزارش تصویری را من راه‌اندازی کردم

مهدی توحیدی | عکاسی که تامش فراتر از قدس و در میان پیشکسوتان این حرفه در کشور شنیده می‌شود، ۵۷ بهار را پشت سر گذاشته است و همچنان خود را وامدار عکاسی می‌داند. خودش می‌گوید اگر یک‌بار دیگر به دنیا می‌آمد، باز هم همین مسیر را انتخاب می‌کرد. علاقه‌اش به تصویر، از کودکی و در بستری خانوادگی ایجاد شد و در سال‌های نوجوانی با فعالیت در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مسیر حرفه‌ای‌تری به خود گرفت. عامل بردبار پس از تجربه عکاسی، تئاتر و فیلمسازی در سال‌های جوانی، به این نتیجه رسید که عکاسی زبان اصلی بیان او است. همین نگاه موجب شد مسیر حرفه‌ای خود را جدی‌تر در پیش گیرد تا آنکه در سال ۱۳۷۲، با قبولی در آزمون روزنامه قدس، وارد این مجموعه شد؛ حضوری که ۲۵ سال به طول انجامید و بخش مهمی از هویت کاری او را شکل داد.

فرامرز در روزنامه قدس به‌عنوان فتوژورنالیست فعالیت می‌کرد؛ نقشی فراتر از ثبت صرف خبر. او معتقد است فتوژورنالیسم روایت واقعیت است و عکاس باید بتواند داستانی اجتماعی را در قالب تصویر بازگو کند. به همین دلیل، علاقه اصلی‌اش به عکاسی مستند اجتماعی بود و در دوران فعالیت مطبوعاتی، بیشتر به سراغ گزارش‌های موضوع‌محور می‌رفت تا پوشش‌های روزمره خبری. اومی‌گوید: بسیاری از گزارش‌های تصویری که در روزنامه قدس منتشر شده، نتیجه تعامل مؤثر میان عکاس و خبرنگار بوده و در مواردی حتی به رفع مشکلات اجتماعی انجامیده است. همین تأثیرگذاری اجتماعی، مهم‌ترین انگیزه او برای ادامه فعالیت در عرصه مطبوعات به شمار می‌رفت. یکی از اقدامات ماندگار عامل بردبار در روزنامه قدس، پیشنهاد و راه‌اندازی «صفحه گزارش تصویری» در اواسط دهه ۷۰ بود؛ گام ارزنده‌ای که در آن زمان در مطبوعات ایران سابقه نداشت. فرامرز به آن روزها اشاره می‌کند و می‌افزاید: در روزنامه قدس این پیشنهاد را به مسئولان روزنامه دادم تا صفحه گزارش تصویری داشته باشند و حالا می‌بینیم بسیاری از روزنامه‌ها صفحه گزارش تصویری را در دستور کار خود قرار داده‌اند. این موضوع حدود سال ۱۳۷۵ اتفاق افتاد و من در آن سال‌ها صفحه مصور کار می‌کردم و زیر هر عکس، متن و توضیحی درباره آن عکس می‌نوشتم که البته پس از اینکه اینترنت در دنیا همه‌گیر شد، متوجه شدیم در بسیاری از روزنامه‌های دنیا پوشش خبری تصویری هم وجود دارد و ما در روزنامه قدس بدون اطلاع از این موضوع در این زمینه فعالیت می‌کردیم. این موفقیت را تنها به خود نسبت نمی‌دهم، چون اگر اجازه سردبیر نبود، این اتفاق نمی‌افتاد که خوشبختانه از این پیشنهاد من استقبال شد. صفحه گزارش تصویری پس از اینکه شروع به فعالیت کرد به صورت مجموعه‌ای با موضوعات مختلف همچون بحران چای ایرانی، حاشیه‌نشینی در شهر و موضوعات دیگری از این قبیل گزارش تهیه می‌کرد و به مرور زمان این اتفاق به یک سنت تبدیل شد و هم‌اکنون در بیشتر روزنامه‌ها می‌بینیم که به صورت تصویری هم گزارش تهیه می‌شود. عامل بردبار همچنین از تجربه حضور در رویدادهای مهم خبری مانند حادثه قطار نیشابور، زلزله بم، افتتاح راه‌آهن مشهد–سرخس–تجن و سفر رهبر معظم انقلاب به سیستان و بلوچستان یاد می‌کند؛ حضوری که گاه با خطر، فشار و حتی تنش‌های کاری همراه بوده، اما از نگاه او بخشی جدانشدنی از تعهد حرفه‌ای یک عکاس مطبوعاتی است. او در کنار انتقاد از کم‌توجهی برخی رسانه‌ها به سرویس عکس و آرشیوهای تصویری، از تجربه مثبت روزنامه قدس در حمایت از عکاسان خود یاد می‌کند؛ رسانه‌ای که تلاش کرد هویت بصری مستقل داشته باشد و به عکس، به‌عنوان بخشی از حافظه تاریخی بها بدهد. با این حال، مسیر عکاسی همیشه هموار نبوده است؛ عامل بردبار از محدودیت‌ها و چالش‌های جدی این حرفه می‌گوید: از ممنوعیت‌های بی‌دلیل عکاسی در فضاهای عمومی گرفته تا جلوگیری از ثبت لحظات تاریخی و... «در دوران جنگ تحمیلی، اجازه عکاسی نمی‌دادند؛ اما سال‌ها بعد، از ما عکس همان دوران را با وعده پول و برگزاری نمایشگاه مطالبه می‌کنند؛ وقتی عکاسی ممنوع بوده، چطور می‌شد ثبت کرد؟». حالا فرامرز عامل بردبار اگرچه روزهای بازنشستگی را می‌گذراند، اما همچنان دغدغه اجتماعی و عشق به عکاسی را زنده نگه داشته؛ عشقی که در قاب‌های قدس، سال‌ها ماندگار شده است.

روایت ورود بانویی روزنامه‌نگار به تحریریه قدس در روزهایی که جامعه رسانه‌ای ایران مردانه بود

خبرنگاری با ۱۹ دختر!

مهدی توحیدی | خانم عالیه حجت‌زاده را باید روایتگر بخشی از تاریخ روزنامه‌نگاری زنان و به عنوان یکی از برجسته‌ترین بانوان تأثیرگذار مطبوعات کشور دانست. ایشان جزو نخستین تحصیلکرده‌های رشته روزنامه‌نگاری در دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی در دهه ۵۰ است. خبرنگار پیشکسوت روزنامه قدس متولد ۱۳۳۱ در زاهدان است، اما در هشت‌سالگی به دلیل شغل پدر به تهران مهاجرت می‌کند.

■آغاز مسیر حرفه‌ای

ورود این خبرنگار جوان به یکی از دو روزنامه مهم تهران در پایان تحصیلاتش و در سال ۱۳۵۴، نقطه عطفی در مسیر حرفه‌ای او بود. این فرصت از طریق یک آگهی دعوت به همکاری از طرف روزنامه اطلاعات در دانشکده رقم خورد. در متن آگهی آمده بود: «به تعدادی خبرنگار در یکی از نشریات معتبر نیاز داریم». او می‌گوید: «برایم بسیار عجیب بود که این روزنامه برای جذب نیرو، حتی از کسانی مانند من که دانش‌آموخته رشته روزنامه‌نگاری بودند، مصاحبه و امتحان می‌گرفت. روزنامه اطلاعات به راحتی نیرو نمی‌گرفت و با دقت و سخت‌گیری فراوان این کار را انجام می‌داد». درنهایت، از میان تعدادی از دانشجویان، ۱۴ نفر موفق به پذیرش شدند. خانم حجت‌زاده یادآوری می‌کند: «بعد از مرحله مصاحبه و امتحان، ما را به تحریریه‌ای موقت که تحت نظارت روابط عمومی روزنامه قرار داشت فرستادند تا دوره سه‌ماهه کارآموزی را آنجا بگذرانیم». در این دوره، یکی از روزنامه‌نگاران معتمد و با تجربه مسئول آموزش این کارآموزان بود؛ فردی که به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی مسلط بود. خانم حجت‌زاده ادامه می‌دهد: «یادم هست این فرد به ما می‌گفت باید خبرها را براساس هرم وارونه یا توصیفی تنظیم کنیم. او خبرهای نامنظم را جلو ما می‌گذاشت و از ما می‌خواست آن‌ها را به شکلی منطقی و ساختارمند تنظیم کنیم.»

این دوره کارآموزی نه‌تنها آغازی برای آشنایی با جزئیات حرفه‌ای روزنامه‌نگاری بود؛ بلکه به نوعی پایه‌گذار دیدگاه حرفه‌ای خانم حجت‌زاده نسبت به رسانه و روزنامه‌نگاری شد. او در طول این مدت، نحوه پردازش اخبار و اصول نگارش حرفه‌ای را به طور عملی آموخت و برای ورود به عرصه‌های بالاتر آماده‌تر شد.

■ورود به روزنامه قدس

اما نقطه عطف در حرفه روزنامه‌نگاری خانم حجت‌زاده، زمانی بود که به روزنامه قدس پیوست. در سال ۱۳۷۰، پس از نقل مکان به مشهد، با دعوت آقای فیاضی، مدیرمسئول وقت روزنامه قدس، به این روزنامه پیوست. او می‌گوید: «در آن زمان، روزنامه قدس صفحه‌ای مخصوص بانوان نداشت. جامعه رسانه‌ای ایران به طور کلی، جامعه‌ای مردانه بود و حضور زنان در تحریریه‌ها و رسانه‌ها امری نادر به شمار می‌رفت، اما با حمایت‌های مدیران وقت آستان قدس رضوی و با توجه به نگاه روشنفکرانه آن زمان مرحوم حضرت آیت‌الله واعظ طبسی، مسئولیت راه‌اندازی نخستین صفحه ویژه بانوان در یک روزنامه یومیه ایرانی را برعهده گرفتم.»

■چالش‌ها و موانع اولیه

راه‌اندازی این صفحه برای خانم حجت‌زاده و تیمشان، مسیری پرچالش بود. اولین مسئله‌ای که باید حل می‌شد، جلب توجه و حمایت مدیران ارشد بود. «با وجود پذیرش اولیه، هنوز جو رسانه‌ای ایران به حضور زنان در تحریریه‌ها و نوشتن در زمینه‌های خاص از جمله ورزش، نگاه مثبتی نداشت. در ابتدا، صفحه بانوان روزنامه قدس فقط به مسائل اجتماعی و فرهنگی زنان می‌پرداخت و موضوعات خاصی مانند ورزش زنان، حقوق زنان و مشارکت اجتماعی آن‌ها را پوشش می‌داد. در این مسیر، اما ما تلاش کردیم که روزنامه قدس به عنوان نخستین روزنامه یومیه‌ای شناخته شود که به مسائل زنان اهمیت می‌دهد.»

■شروع صفحه بانوان در روزنامه قدس

راه‌اندازی این صفحه، که در ابتدا به صورت یک صفحه کوچک شروع شد، خانم حجت‌زاده توانست در کنار معرفی مسائل و مشکلات زنان، به ترویج حقوق آن‌ها و توانمندی‌هایشان بپردازند. او می‌افزاید: «یکی از مهم‌ترین کارهایی که در این صفحه انجام دادیم، مصاحبه‌های مختلف با زنان پیشرو در جامعه بود. این مصاحبه‌ها نه‌تنها توانمندی‌های زنان را معرفی می‌کرد؛ بلکه به ایجاد الگویی برای نسل جدید زنان کمک می‌کرد.» خانم حجت‌زاده، به ورزش بانوان نیز توجه ویژه‌ای داشت. اومی‌گوید: «در آن زمان، ورزش زنان در جامعه ایران چندان شناخته و پذیرفته شده نبود. از این رو، با مصاحبه با پیشکسوتان ورزش بانوان، تلاش کردیم ورزش بانوان را به جامعه معرفی کنیم. این اقدام موجب شد صفحه بانوان روزنامه قدس به محلی برای اطلاع‌رسانی درباره ورزش زنان و معرفی قهرمانان زن تبدیل شود.»

■تربیت نسل جدید روزنامه‌نگاران زن

خانم حجت‌زاده تنها به انتشار مطالب در صفحه بانوان بسنده نکرد. یکی از دستاوردهای مهم وی تربیت نسل جدیدی از روزنامه‌نگاران زن بود: «طی سال‌ها فعالیت در روزنامه قدس، توانستم حدود ۱۸ تا ۲۱ نفر را در زمینه روزنامه‌نگاری آموزش دهم. این افراد از رشته‌های مختلفی همچون ادبیات، روان‌شناسی، علوم اجتماعی و حتی پرستاری وارد روزنامه‌نگاری شده بودند و تحت آموزش‌های ما قرار گرفتند.» خانم حجت‌زاده به عنوان یک مربی، به این افراد آموزش می‌دهد که چگونه به نوشتن بپردازند و چطور با اصول نوشتاری روزنامه‌ای آشنا شوند. درواقع، وی به عنوان یک راهنما و الگو، همزمان هم در حال تربیت نسل جدیدی از روزنامه‌نگاران زن بود و هم توانمندی‌های خود را به دیگران منتقل می‌کرد.

■آثار و تأثیرات حضور زنان در رسانه‌ها

با توجه به تلاش‌های خانم حجت‌زاده، روزنامه قدس به یکی از پیشگامان در معرفی مسائل زنان و توجه به حقوق آن‌ها در رسانه‌ها تبدیل شد. او در این زمینه اظهار می‌کند: «صفحه بانوان روزنامه قدس که در ابتدا به شکل یک صفحه عمومی بود، به مرور زمان توسعه یافت و تبدیل به یک ویژه‌نامه با صفحات متعدد برای موضوعات مختلف زنان شد. علاوه بر این، در کنار مصاحبه‌های اجتماعی و فرهنگی زنان، به مسائل بهداشت و سلامت مادران و نقش آن‌ها در تربیت نسل جدید نیز توجه می‌کردیم.» او ادامه می‌دهد: «همچنین، این صفحه توانست ارتباط خوبی با نمایندگان زن مجلس، بهزیستی و دیگر نهادهای حمایتی برقرار کند و در راستای بهبود وضعیت زنان در جامعه گام‌های مهمی بردارد؛ یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این تلاش‌ها، همکاری با کمیته امداد و جمع‌آوری کمک برای خانواده‌هایی بود که مشکلات مالی داشتند. این اقدامات موجب شد روزنامه قدس نه‌تنها به مسائل زنان در جامعه توجه کند؛ بلکه به یک رسانه اجتماعی با نقشی مؤثر در بهبود وضعیت معیشتی زندگی زنان تبدیل شود.»

■دستاوردها و جوایز

تلاش‌های خانم حجت‌زاده و تیمشان در زمینه پوشش مسائل زنان در رسانه‌ها، به سرعت به ثمر نشست. او یادآوری می‌کند: «روزنامه قدس به عنوان نخستین روزنامه یومیه‌ای شناخته شد که برای زنان یک صفحه مستقل و ویژه اختصاص داده بود. این اقدام، در جشنواره‌ها و محافل مختلف رسانه‌ای مورد قدردانی قرار گرفت. یکی از جوایزی که روزنامه قدس در این زمینه دریافت کرد، لوح تقدیر از فرهنگسرای خاوران بود که به عنوان نمونه‌ای از توجه به مسائل زنان در رسانه‌ها شناخته شد.» خانم حجت‌زاده معتقد است یکی از مهم‌ترین گام‌ها برای پیشرفت زنان در جامعه، رسیدن به خودباوری است. او می‌گوید: «زنان باید ابتدا به خودشان باور داشته باشند و بدانند توانمندی‌های زیادی دارند که می‌تواند در مسیر پیشرفتشان مؤثر واقع شود. در بسیاری از مواقع، موانع و چالش‌هایی که زنان با آن مواجه می‌شوند، به دلیل باورهای غلط و محدودکننده‌ای است که در جامعه وجود دارد».

یادداشت

ابوالقاسم علیزاده

برای ۷۰ مسافر آسمانی «قدس»

آغاز سی و نهمین سال انتشار قدس را در شرایطی گرامی می‌داریم و پربرکت شروع خواهد شد که ده‌ها نفر از عزیزان دست‌اندرکار آن، میهمان ابدی خداوند و مسافر عرش شده‌اند. دوستان و همکارانی که مجاهدانه و با اخلاص تمام، پای کار انتشار قدس در بخش‌های مختل